

تأثیر طبقات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری

علی کریمی^۱، سید صالح موسوی^۲

^۱ استاد علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (بابلسر)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

چکیده

با توجه به اهمیت موضوع انتخابات، تبیین و فهم این پدیده سیاسی کمک شایانی به تبیین تحولات سیاسی می کند. زمانی که در شناخت درست و تبیین و پیش بینی انتخابات دچار نارسایی های جدی هستیم، بنابراین نمی توانیم به درستی سیر تحولات را شناخته و آینده را پیش بینی کنیم. برای یک تحلیلگر تحولات سیاسی، داشتن ابزارهای کافی و مناسب برای تجزیه و تحلیل انتخابات کاملاً ضروری می باشد. دغدغه اصلی شروع مقاله این بوده است که طبقات اجتماعی چه نقشی در انتخابات ریاست جمهوری دارند؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا از منظر نظری، نظریه ها و رهیافت های متنوعی را که اندیشمندان علوم سیاسی در تحلیل انتخابات مورد استفاده قرار می دهند مورد بررسی قرار می دهیم و در ادامه به بررسی تأثیر طبقات اجتماعی در قالب سه طبقه بالا، متوسط و پایین پرداخته می شود.

واژه های کلیدی: انتخابات، ریاست جمهوری، طبقات اجتماعی و طبقه.

مقدمه

انتخابات یک فرآیند تصمیم‌گیری رسمی است که طی آن مردم یا بخشی از مردم برای اداره امور عمومی خود شخص یا اشخاصی را برای مقامی رسمی به مدت معلوم با ریختن رأی به صندوق‌های انتخاباتی بر می‌گزینند. از سده ۱۷ میلادی به این سو، برگزاری انتخابات سازوکار معمول برای تحقق دموکراسی نیابتی بوده است. انتخابات ممکن است برای اختصاص کرسی‌های موجود در قوه مقننه استفاده شود. همچنین برخی کشورها سمت‌های موجود در قوای اجرایی و قضایی و دولت‌های محلی را نیز با انتخابات به نامزدهای برگزیده اختصاص می‌دهند. از فرآیند انتخابات در بسیاری از سازمان‌های خصوصی و تجاری، از باشگاه‌ها گرفته تا انجمن‌های داوطلبانه و ابرشرکت‌ها استفاده می‌شود.

مشارکت در انتخابات یکی از اشکال مشارکت سیاسی است. رأی دادن مؤثرترین و عملی‌ترین وسیله برای شهروندان است تا افکار و عقاید خود را در اداره امور عمومی و اجتماعی اعمال کنند. از آنجا که میزان مشارکت شهروندان در انتخابات یکی از شاخص‌های میزان مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی در بسیاری از کشورهاست، حکومت‌ها بر حضور حداکثری مردم در انتخابات تأکید می‌کنند.

مشارکت حداکثری مردم در انتخابات بستری برای اعتماد به نفس مسئولان سیاسی و منتخبان مردم فراهم می‌کند که بتوانند در اداره امور کشور، رأی مردم را پشتیبان تصمیم‌های خود بدانند. به همین دلیل کاهش مشارکت مردم در انتخابات یکی از مسائل اساسی دولت‌ها به شمار می‌رود.

در این مقاله در پی بررسی نقش طبقات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری می‌باشیم که در ادامه ابتدا به تحلیل مفاهیم و مبنی نظری تحقیق می‌پردازیم و سپس نیز طی تقسیم‌بندی از طبقات شرکت‌کننده در انتخابات ریاست جمهوری، به بررسی نقش هر یک از طبقات اجتماعی خواهیم پرداخت.

مبانی و مفاهیم

انتخابات مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهارت قدرت تدبیر شده است (قاضی، ۱۳۷۱: ۳۲). از این منظر، انتخابات ابزاری است که بوسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدی اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد. رأی‌دهنده ضمن رأی دادن که عملی حقوقی-سیاسی محسوب می‌شود در حقیقت با برگزیدن نماینده و یا نمایندگان در اداره امور سیاسی جامعه خود مشارکت می‌کند. در واقع از طریق انتخابات است که به اعضای جامعه به صورت مستقیم و غیر مستقیم در شکل دادن به سیاست عمومی دخالت می‌نماید (هاشمی، ۱۳۷۴: ۵۴).

ژان پل سارتر در مورد انتخابات به عنوان یکی از بارزترین مظاهر مشارکت سیاسی چنین می‌گوید: «یک نظام انتخاباتی به هر صورتی که باشد عبارت است از مجموعه افراد انتخاب‌کننده‌ای که مثل یک خمیر بی شکل در معرض فشار عوامل خارجی قرار دارند. فهرست اسامی انتخاب‌شدگان به همان اندازه معرف اراده ملت است که انگار فهرست صفحات موسیقی فروش رفته، نمودار ذوق و سلیقه خریداران می‌باشد (شهنازی، ۱۳۸۰: ۵۱).

در نظام جمهوری اسلامی ایران انتخابات تجلی حضور و مشارکت سیاسی مردم و عرصه تحقق اراده ملت برای تعیین سرنوشت خویش است، از این رو دارای اهمیت و جایگاه بلندی است و مردم نقش برجسته‌ای در ایفای این رسالت و تکلیف بزرگ بر دوش خواهند داشت. بر اساس اصل ششم قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران «امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون تعیین می‌گردد.» رأی مردم، معیار انتخاب مشارکت سیاسی فرآیندی است که در طی آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های جامعه توزیع می‌شود. به گونه‌ای که تمامی شهروندان و گروه‌های

فعال و خواهان مشارکت سیاسی از حق انتخاب شدن، تصمیم گیری، سیاست گذاری، ارزیابی، انتقاد، اعتراض، اظهار نظر و انتخاب کردن و رأی دادن بهره مند باشند. مطالعه در این دو سطح، حداقل و حداکثر مشارکت سیاسی در یک نظام سیاسی را آشکار می سازد. چنان که مشارکت سیاسی یک درگیری و فعالیت سیاسی به شمار رود و به صورت یک طیف در نظر گرفته شود، در یک سوی آن انتخاب کردن و در طرف دیگر آن انتخاب شدن را میتوان نشان داد. این دو سر طیف هر کدام حداقل و حداکثری از مشارکت سیاسی را نشان می دهند. انتخاب کردن عمدتاً پایین ترین سطح مشارکت سیاسی برشمرده می شود، زیرا با حضور افراد در انتخابات و با انداختن یک رأی در صندوق خاتمه می یابد. اما انتخاب شدن و دست یابی به مقامات حکومتی، اینگونه نیست و نیازمند بیشترین تلاش و فعالیت و مشارکت سیاسی است (همان: ۵۳).

انتخابات و فضای محیط بر آن متشکل از اجزای زیر است:

- ۱- برگزار کنندگان (دولت، احزاب و گروههایی که نامزدها به آنان وابسته اند)
 - ۲- انتخاب شوندگان (نامزدهای انتخاباتی که احياناً وابستگی گروهی دارند و در کنار ویژگیهای شخصی ممکن است سوابق مدیریتی و خدمتی هم داشته باشند)
 - ۳- انتخاب کنندگان (کسانی که برای واگذاری قدرت و انتقال آن به نامزدهای انتخاباتی وارد عرصه انتخابات می شوند) اینان واجد شرایط رای دادن هستند که ممکن است وابستگی جزئی یا گرایشی نسبت به احزاب و گروهها یا نامزدها داشته باشند و برپایی این گرایش و میزان اطلاعاتی که از موضوعهای سیاسی دارند، دست به انتخابات بزنند.
 - ۴- نظامهای انتخاباتی (متشکل از قوانینی که هر کشور برای برگزاری انتخابات وضع کرده و می تواند شامل سن واجدان حق رای دادن یا نحوه گزینش نامزدها برای ورود به عرصه انتخابات باشد)
 - ۵- فضای حاکم بر جامعه (موضوعهای سیاسی و فضای فرهنگی- اجتماعی حاکم در زمان انتخابات)
- در واقع بررسی انتخابات و مشارکت انتخاباتی به خوبی چگونگی رابطه متقابل جامعه و دولت را به نمایش می گذارد (فیرحی، ۱۳۷۶: ۱۲۸).

یکی از مشخصات انتخابات، خصلت « گزینشی » آن است. یعنی هم نامزدی انتخابات (البته در چارچوب قوانین) آزاد است و هم رای دهنده می تواند از میان نامزدهای مختلف اعلام شده، آزادانه آنها را که تمایل دارد، برگزیند. در مورد ماهیت رای، دو نظریه را می توان ذکر کرد. دسته ای رای دادن را حق افراد می دانند و دسته دیگر آن را یک عمل اجتماعی و یک تکلیف برای افراد اجتماع می دانند (لک زایی، ۱۳۸۱: ۶۵).

نظریه اول مبتنی بر نظریه « حاکمیت تقسیم شده » می باشد. توضیح آنکه اگر حاکمیت مردم، حاصل جمع سهام حاکمیت هر شهروند باشد پس صاحب سهام حاکمیت یعنی شهروند حق دارد که سازماندهی حکومت و صورت بندی اقتدار عالی سیاسی همکاری و مشارکت کند. اگر این همکاری و این مشارکت از راه انتخابات تحقق یابد پس هر شهروند حق دارد رای بدهد و هیچ مقامی نباید بتوان این حق را از او بگیرد. از سوی دیگر چون رای دادن حقی است متعلق به فرد، لذا وی مخیر است از آن استفاده کند یا خیر.

نظریه دوم ناشی از اندیشه « حاکمیت ملی » است. ملت کلیتی است تقسیم ناپذیر و حاکمیت متعلق به این کلیت یعنی ملت است نه شهروندانی که جزو عوامل سازنده آن هستند. اگر قدرت انتخاب کردن به یکایک شهروندان سپرده شده باشد نه از باب این است که خود اصالتاً صاحب این حق هستند بلکه با انجام یک عمل در گزینش کارگزاران حکومتی شرکت می جویند.

شهروندان با رای دادن در واقع وظیفه اجتماعی خود را انجام می‌دهند. بنابراین اگر منافع جامعه ایجاب کند می‌توان رای دادن را به عنوان تکلیف صرف اجتماعی الزامی سازد و امتناع از آن را ممنوع نموده و حتی مجازات نماید (روزنامه ایران، ۸۲/۱۱/۲۰).

به نظر می‌رسد نظریه‌ای که در برگیرنده هر دو نظریه باشد قابلیت کاربرد بیشتری داشته باشد. در این میان نظریه‌ای که با اصل آزادی انسانها در تعیین سرنوشت خود و نیز مسئولیت اجتماعی سازگاری بیشتری دارد، نظریه‌ای است که رای دادن را هم حق و هم تکلیف افراد جامعه می‌داند.

به نظر شجاعی «مشارکت یک حرکت آگاهانه، فعال، آزاد و مسئولیت آوری است که برای پیشبرد امور جامعه ضروری است. بر این اساس، تعاریف جدید مشارکت از نوعی رابطه همکاری به بنیادی اساسی برای برنامه‌های توسعه و از عملی صرفاً منفعلانه به کنشی فعال و آگاهانه تغییر کرده است. سالکی نیز به بعد فعال مشارکت توجه نموده و آن را از نظر تعهد بررسی می‌کند به نظر وی «مشارکت در کارهای اجتماعی به معنی نوعی تعهد و قبول مسئولیت فردی و اجتماعی است که هر کدام از ما ناگزیریم آن را بپذیریم. این تعهد و مسئولیت می‌تواند در شکل کار و فعالیت معین یا نامحدودی صورت پذیرد که شمار زیادی از این وظایف جنبه اخلاقی و اجتماعی داشته و تعدادی نیز فرم حقوقی و اقتصادی به خود گیرد.» (سالکی، ۱۳۶۹: ۲۳)

مختصات مشارکت دو عنصر است:

۱- مشارکت کننده

۲- موضوع مشارکت

هر اجتماعی برای زنده بودن نیاز به مشارکت اعضای خود دارد، در واقع مشارکت پویایی و هویت یک گروه است، هر گروه فعال از اعضای تشکیل شده که در واقع همان مشارکت کنندگان هستند و به واسطه موضوع، انگیزه و هدفی در فعالیتهای گروهی مشارکت میکنند. لذا برای تحلیل هر مشارکت باید پرسید که بر پایه کدام انگیزه‌ها و اهداف انجام شده است؟ اما مشارکت سیاسی که نسبتاً پدیده‌ای نوظهور است و تقریباً پس از جنگ جهانی دوم فراگیر شده است (شهنازی، ۱۳۸۰: ۵۹) دایرةالمعارف علوم اجتماعی مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای دانسته است که اعضای یک جامعه برای انتخاب حکام به گونه مستقیم یا غیر مستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند. ژان پل سارتر در مورد انتخابات به عنوان یکی از بارزترین مظاهر مشارکت سیاسی چنین می‌گوید: «یک نظام انتخاباتی - به هر صورتی که باشد - عبارت است از مجموعه افراد انتخاب کننده‌ای که مثل یک خمیر بی شکل در معرض فشار عوامل خارجی قرار دارند. فهرست اسامی انتخاب شدگان به همان اندازه معرف اراده ملت است که انگار فهرست صفحات موسیقی فروش رفته، نمودار ذوق و سلیقه خریداران میباشد.» (همان: ۵۱).

مشارکت سیاسی یکی از شاخصهای عمده توسعه سیاسی به حساب آمده و با مشارکت و حضور عادلانه و متناسب نمایندگان همه اقشار در ساختار حاکمیت سیاسی است که اولاً نوعیت نظام بر مبنای حضور و اراده همه اقشار مشخص شده، دوماً میزان مشروعیت نظام از طریق فرآیند مشارکت عادلانه سیاسی تثبیت می‌گردد. در واقع «مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی اراده مردم برای تعیین سرنوشت جمعی خود است. فقط از طریق مشارکت است که قدرت سیاسی به طریق سلامت آمیز دست به دست می‌گردد و میزان توسعه سیاسی یک کشور بستگی مستقیم به این مؤلفه دارد.» (کاظمی: ۱۳۷۶). با مشارکت سیاسی نه تنها یک حاکمیتی مبتنی بر اراده و خواست همه شهروندان یک کشور شکل گرفته و استحکام پایه‌های مشروعیت نظام را باعث می‌گردد، بلکه عامل افزایش درک سیاسی، مسئولیت پذیری و اعتماد بیشتر شهروندان نسبت به حاکمیت سیاسی گردیده و میزان تعهدات آنان را نسبت به حکومت افزایش می‌دهد.

طبیعتاً عنصر «آگاهی» از عناصر اساسی در مشارکت سیاسی است و از نقش اساسی و محوری در این زمینه برخوردار است. دایره المعارف علوم اجتماعی در تعریفی که از مشارکت سیاسی ارائه داده است، شرط «داوطلبانه بودن» را مدنظر قرار داده و مشارکت سیاسی را «فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست گذاری عمومی» دانسته است (چابکی - ۱۳۸۲: ۱۱۱).

«مشارکت دارای پیامدهای دو سویه است. زیرا از یک طرف عدم مشارکت و انفعال به این مفهوم است که دولت از منابع بالقوه ای که باید در خدمت آنان قرار بگیرد بی نصیب می گردد و از سوی دیگر مشارکت زمانی موثر واقع می گردد که تغییراتی بنیادی در اندیشه و عمل به وجود آید. این خود باید از درون جامعه بجوشد و در قالب هایی مقبول تبلور یابد و پدیدار گردد. از این رو ایده های مربوط به مشارکت یک نقطه مشترک دارد و آن بها دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم گیری های سیاسی و دسترسی آنان به منابع قدرت است» (حسنی، ۱۳۸۳).

تأثیر طبقات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری

مفهوم طبقه یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی است که در معنای عام آن برای نشان دادن تفاوتها و نابرابری های اجتماعی و اختلاف سطح زندگی و امکانات بین گروه های مختلف اجتماعی و بین افراد متعلق به این گروه ها به کار می رود. مفهوم طبقه اجتماعی دارای یک معنای عام است و به هر نوع سلسله مراتبی گفته می شود که در ساخت یک جامعه ظاهر می شود (رمضانی و فوزی، ۱۳۸۸: ۱۲).

طبقه اجتماعی (کلاس اجتماعی) نوعی قشربندی است که در آن قشرها به وسیله مقررات قانونی یا مذهبی ایجاد نمی شوند و عضویت بر مبنای موقعیت موروثی نیست در حقیقت طبقه اجتماعی به بخشی از اعضاء جامعه اطلاق می شود که از نظر ارزش های مشترک، حیثیت، فعالیت های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، از بخش های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند.

پیش از این تا قرن نوزدهم، در ارتباط با قشر بندی اجتماعی اصطلاح "سلسله مراتب (ESTATE)" بکار برده می شد. در نظام فئودالی غرب، سلسله مراتب مبتنی بر تابعیت زمین داران از یکدیگر بود. در راس هرم شاه بعنوان فئودال بزرگی که در قدرت سیاسی را قبضه کرده بوده قرار می گرفت و پس از وی به ترتیب زمین دارانی که تابعیت شاه را گردن گذارده بودند تحت عناوین دوک، کنت، بارون، شوالیه ها قرار داشتند و سپس هرم به دهقانان وابسته به زمین "یاسرف ها" منتهی می گشت. پایگاه هریک از این قشرهای زمین دار مشخص بود و در هر مرتبه حقوق و وظایف هر طبقه معین شده و موقعیت اجتماعی موروثی آنها طی قرون اعصار شکل گرفته و تثبیت شده بود. در جوامعی مثل هدوسیلا ن نظام سلسله مراتب به شکل بسیار پیچیده تر و سازمان یافته در قالب کاست ها یا اصطلاحاً طبقات منفصل درآمد بود و فاصله طبقاتی کاملاً مشخصی این کاست ها را از همدیگر متمایز می نمود (مقتدایی، ۱۳۹۴).

به طور کلی دو دیدگاه در رابطه با مفهوم طبقه وجود دارد:

۱- مارکس و شارحین مارکسیسم که شالوده اصلی طبقات اجتماعی را مالکیت یا عدم مالکیت بر وسایل تولید می دانند، در اندیشه مارکس، در هر چهار شیوه تولید (آسیایی، باستانی، فئودالی و بورژوازی)، طبقه ای که ابزار تولید را در کنترل خود دارد، طبق حاکم نامیده می شود. قانون، هنر، ادبیات، سیاست، دین و فلسفه در هر عصری از تاریخ بشر در خدمت منافع طبقه حاکم قرار داشته است (مارکس^۱، ۱۹۹۴، ۸۴).

^۱ Marx

۲- کسانی که طبقه را بر پایه معیارهای دیگر ارزیابی می‌کنند مثل ماکس وبر که نظریه مارکس در قشربندی اجتماعی را تا حدودی تغییر داده است. دو تفاوت اساسی میان نظریه وی با مارکس وجود دارد: ۱. وبر، نظریه مارکس را که طبقه، بر پایه شرایط اقتصادی تعیین شده است، می‌پذیرد، اما در شکل‌گیری طبقه عوامل اقتصادی دیگری را نیز مهم می‌داند. بنابراین از نظر وبر تقسیمات طبقاتی، نه تنها از طریق کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید، بلکه از اختلافات غیراقتصادی نیز که هیچ رابطه‌ای با دارای ندارد ایجاد می‌شود؛ ۲. وبر اعتقاد طبقه اجتماعی، مجموعه افرادی است که فرصت‌های مشترکی در روابط بازاری دارند؛ یعنی وضعیت خرید، درآمد و مصرف مشابهی دارند (وبر^۱، ۱۹۷۸، ۹۶).

ارائه تعریفی دقیق و خالی از اشکال برای طبقه اجتماعی به آسانی میسر نیست زیرا اختلاف نظر در این مورد زیاد است ولی اگر بخواهیم تعریف ساده‌ای از طبقه ارائه داده که خالی از بار ایدئولوژیکی نیز باشد. می‌توان گفت که " طبقه اجتماعی عبارتست از مجموعه‌ای از پایگاههای مشابه " و یا طبقه اجتماعی را می‌توان عبارت از گروه بسیار وسیعی دانست که در برگیرنده پایگاههای متعدد و مشابه‌ای است.

در بستر یک جامعه پویا همه طبقات بر یک افق واحد چشم دارند مانند حفظ تمامیت ارضی یا افزایش قدرت اقتصادی کشور در برابر دیگر کشورهای منطقه یا جهان، منتها در جزئیات است که تضاد منافع موجب رویارویی و شکل‌گیری رقابت بر سر اشغال پست‌های اجرایی و تقنینی می‌شود.

هر کدام از این طبقات تلاش خواهند کرد تا با فرستادن مهره‌هایی که با نیازهای طبقاتی آنها آشنا تر هستند و توان پوشش این نیازها را دارند به جایگاه‌هایی مانند نمایندگی مجلس و شوراهای شهر و روستا، نسبت به برآورده کردن این خواست‌ها در یک بستر مشروع و قانونی که با منابع قدرت هماهنگ است اقدام کنند. مثلا در دوره ای ممکن است طبقه دانشجویان که خود از خرده طبقات گوناگون تشکیل شده است بدون توجه به نیازهای زیستی مانند مسکن و اشتغال یا مخالفت با خصوصی سازی، موفق شود اولویت خود را به کل جامعه تسری دهد و نسبت به جذب آرای هیجانی و جوانتر سایر طبقات اقدام کند. کاری که توأمان بر خلاف جهت منافع طبقه کارگر و طبقه بورژوا است (اکبری، ۱۳۹۴).

نگاهی به ادوار مختلف انتخابات نشان می‌دهد کاندیدایی موفق می‌شود که بتواند ترکیبی از آرای متفاوت همچون رنگ‌های مختلف یک رنگین کمان را به دست آورد و در این میان اتفاقا دو گروه مهم ترند:

یکی جمعیتی که الزاما سیاسی نیست و به سبک زندگی بها می‌دهد و در انتخابات حضور فعال دارد و دیگری طبقات کم‌برخوردار که نگاه معیشتی دارد اما در چند دوره انتخابات اخیر از میزان مشارکت آنان کاسته شده و همین نیز از اهمیت آرای اجتماعی حکایت می‌کند. با این حال یکی از گروه‌ها کافی نیست و به مجموعه‌ای از طیف‌ها نیاز است. تلفیقی از آرای لایه‌های مختلف؛ کاندیدای بیرون آمده از صندوق را تعیین می‌کند (کرد، ۱۳۹۵).

به عبارت دیگر اگر نامزدی تنها بر آرای قومیتی و منطقه‌ای تکیه کند و از آرای شناور یا سیاسی یا سنتی غافل باشد بختی برای پیروزی ندارد منتها اگر برای مثال بتواند سبد خود را از آرای تشکیلاتی (به معنی قبلا توافق شده در نهادها) و مثلا به اضافه آرای لایه کم‌تر برخوردار هم پر کند می‌تواند به موفقیت چشم‌دوزد ولی باز بدون جلب نظر جمعیت جوان با گرایش و اولویت تنوع‌های اجتماعی توفیق حاصل نمی‌شود.

¹ Weber

به طور کلی جامعه شناسان سه طبقه ی اجتماعی را مشخص می کنند:

- ۱- طبقه ی ممتاز: این طبقه ی بخش کوچکی از جمعیت را تشکیل می دهد. (حدود ۱۰ درصد) و چندنان مورد توجه جامعه شناسان نبوده است. این طبقه شامل اشراف زمین دار و کسانی است که از راه مالکیت بر زمین، تجارت، مستغلات و امثال آن امرار معاش می کنند و مارکسیست ها، آنها را بورژوازی می نامند. مستخدمان عالی رتبه ی دولت، روسای نیروهای نظامی و اعضای حکومت را نیز می توان در همین ردیف جای داد.
 - ۲- طبقه ی متوسط (میانی): این طبقه را کارگران متخصص و کارمندان تشکیل می دهند. مثلاً معلمان، پزشکان، استادان دانشگاه، روحانیون، مدیران کارخانه ها، کارکنان دفتری، مستخدمان دولت و غیره.
 - ۳- طبقه ی کارگر: این طبقه از کارکنان خدمات و کارگران یدی مثلاً پیشخدمت، آشپز، مکانیک اتوموبیل، بنا، رفتگر، کارگران کارخانه ها و غیره تشکیل می شود که مارکس ایشان را پرولتاریا نامید (آبوت، ۱۳۸۳: ۴۳).
- در ادامه به بررسی نقش هر یک از این سه نوع طبقات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری می پردازیم:

نقش طبقه ی ممتاز در انتخابات ریاست جمهوری

طبقات اجتماعی عمدتاً چشم به قدرت سیاسی دارند و در بزنگاه های سیاسی به دنبال این هستند که چه شخص و گروهی به قدرت نزدیک تر است و چه گروهی منافع آنها را بیشتر تامین می کند. نارسایی سیاسی طبقات اجتماعی عمدتاً سبب پیچیده شدن و غیرقابل پیش بینی بودن انتخابات شده است و نمی توان یک قاعده منطقی و با ثبات برای آن متصور بود. برخی از طبقات مانند بازاریان تنها در یک مقطع زمانی نقش سیاسی پیدا کردند و به مرور زمان و با مدرن شدن جامعه به حاشیه رانده شدند.

طبقه بالای جامعه به دلیل در اختیار داشتن ثروت زیاد و موقعیت علاقه مند است آزادی عمل زیادی داشته باشد. طبقه بالا البته ممکن است از مکانیسم بازگشت به گذشته نیز استفاده کند. این اتفاق در شرایطی رخ می دهد که این طبقه احساس کند با روی کار آمدن یک دولت افتخارات گذشته را از دست داده است. به همین دلیل خاصیت ارتجاعی پیدا می کند و تلاش می کند فضای جامعه را به شکل دلخواه خود در گذشته بازگرداند (توسلی، ۱۳۹۴).

محققان مرکز تحقیقاتی و مطالعاتی دانشگاه میشیگان در کتاب «رأی دهنده آمریکایی» به مطالعه انتخابات مختلف ریاست جمهوری امریکا پرداختند و به این نتیجه رسیدند که تصمیم رای دهندگان بیشتر تابع عوامل روانی و عاطفی است. از این دیدگاه، روابط عاطفی موجود میان رای دهندگان و نامزدها و یا رهبران احزاب سیاسی نقشی تعیین کننده دارد و مهم ترین متغیر توضیح دهنده آرای افراد، وابستگی حزبی رای دهندگان است.

رای دهندگان آمریکایی از نظر روحی و احساسات شخصی تمایل به یکی از دو حزب بزرگ امریکا دارند و این ارتباط عاطفی و سیاسی است که رای آنان را تعیین می کند. هرچه این ارتباط عاطفی به حزب خاص بیشتر باشد، تمایل به نامزدهای حزب یاد شده افزایش می یابد. اغلب رای دهندگان توجه چندانی به برنامه های احزاب و موضوعات یاد شده از سوی نامزدها نمی کنند و بسیاری از آنها چندان علاقه ای به این امور ندارند. حاصل آنکه، رای دهنده، به لحاظ علاقه ای که به حزب سیاسی محبوب خود دارد، درصدد است تا آن را به پیروزی رساند و هدف اصلی او این است که نامزدهای آن حزب در انتخابات پیروز شوند. این پژوهشگران رای دهنده را چون خریدار خودروبی می دانند که از ویژگیهای فنی آن هیچ نمی داند و تنها با نشان کارخانه های مختلف آشنایی دارد و به دلیل اعتمادی که به کارخانه مورد علاقه اش دارد در بازار تنها به دنبال آن است. رای دهنده نیز تنها

می داند او جمهوری خواه یا دموکرات است و در حقیقت به بستگی و پیوند حزبی خود رای می دهد (کمپبل^۱، ۱۹۶۳-۱۹۶۸، ۵۵)

در قالب همین نظریه رونالد اینگلهارت با تکیه بر اندیشه های مازلو معتقد است که رفتار رای دهنده به این مبنا باز می گردد که افراد در کجای سلسله مراتب نیازها قرار گرفته باشند. بدین ترتیب که اقشار کم درآمد باید به افراد و گروههایی که شعارها و اهداف اقتصادی دارند گرایش داشته و اقشار مرفه تر به دنبال افراد و گروه هایی باشند که دارای اهداف فرهنگی می باشند. (دارابی، ۱۳۷۸: ۷۹) در همین راستا برخی از متفکران بر نوع شناخت و آگاهی افراد از نظام سیاسی، احزاب سیاسی و اهداف ایدئولوژیک به عنوان مهمترین عامل در تعیین رفتار انتخاباتی افراد تاکید می کنند (اسچاکتر^۲، ۱۹۸۹، ۶۸۳-۷۲۷).

نقش طبقه متوسط در انتخابات

طبقه متوسط «همچون بسیاری دیگر از مفاهیم علوم اجتماعی دارای معنای دقیق و مورد توافقی نیست. گذشته از تنوع دیدگاه های متفکران، اختلاف در ملاک ها و ویژگی های این طبقه از یک سو و نامشخص بودن قلمروی عینی و مصداقی آن از طرف دیگر و همچنین تاثیر تحولات تاریخی بر آن سبب شده است که هر کس از زاویه دید خود تعریفی خاص از آن ارائه دهد.

کارل مارکس یکی از نخستین معتقدان به اندیشه طبقاتی، طبقه متوسط را حوزه عمومی بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر می داند که شامل کارکنان دفتری، کاسب ها و گروههای همسو می باشد. او معتقد است اعضای این طبقه نقش متعادل کننده و ثبات بخش را در اجتماع برعهده دارند. وی طبقه متوسط را مانند سایر طبقات اجتماعی محصول مناسبات اقتصادی عصر خویش می داند. امیل لدرر جامعه شناس آلمانی که عموماً از او به عنوان اولین متفکر طرح طبقه متوسط جدید یاد می شود مفهوم طبقه متوسط را مرتبط با مهمترین ویژگی آن که شیوه زندگی و حقوق اعضای طبقه است بیان می کند. پی یر لاروک طبقه متوسط را شامل گروههای متعددی می داند که ویژگی مشترک آنها فقط این است که جزء هیچ یک از دو طبقه حاکم و طبقه کارگر نیستند. او می گوید: «این طبقات از طبقه حاکم به این جهت متمایز می شوند که هیچیک از پستهای حساس سیاسی، اقتصادی و اداری را در دست ندارند. البته اعضای این طبقات مجریان ساده ای نیستند و اختیارات و مسئولیتهایی نیز دارند اما اقدام آنها کم و بیش آگاهانه و در چارچوب و جهتی است که توسط مقامات بالاتر معین می شود.» (لاروک، ۱۳۴۶: ۸۸-۸۹).

طبقه متوسط می تواند دیدگاه تاریخی جهانی و کلی داشته باشد. به دلیل اینکه در وضعیت میانه ای قرار گرفته است که هم می تواند به طبقه پایین توجه کند و هم حتی تا حدی الزامات وجودی طبقه بالا را درک کند و با آن کنار بیاید.

کارل مانهایم معتقد است طبقه متوسط، طبقه بی طبقه است؛ یعنی نه مانند طبقه پایین ناگزیر است به منافع درون طبقه مشغول باشد و نه مانند طبقه بالا ناچار است دائم از منافع طبقه خود محافظت کند. در واقع یک جور نقش میانجیگری و وساطت برای طبقه متوسط تعریف شد. مانهایم معتقد بود طبقه متوسط به دلیل حضور در آموزش عالی می تواند یک دید کلی داشته باشد و برای جامعه حامل یک پیام کلی باشد. اعضای طبقه متوسط عمدتاً در نهادهای دارای نقش علی الاصول عام گرایانه حضور دارند. آنان در مشاغل عمومی و به ویژه دولت حضور بیشتری دارند؛ چون دولت یک نهاد عام است. در آموزش، پارلمان و دادگاه نیز اعضای طبقه متوسط به عنوان معلم و استاد و نماینده و قاضی حضور دارند؛ چون این بخش ها نهادهای عام هستند. در این نهادها، مقولاتی مانند منافع عمومی و حوزه عمومی و مصلحت عمومی و امنیت عمومی مطرح می شود. بر اثر فعالیت این نهادهاست که اساساً «جامعه و امر اجتماعی» ممکن می شود. در حال حاضر، کشورهایی به توسعه و ثبات

¹ Campbell

² Schacter

نسبی دست یافته اند که طبقه متوسط در آنها گسترده است و با تولید فرهنگی ارتباط بیشتری دارد. این طبقه در این جوامع به اصولی معتقدند که این اصول فقط دفاع از منافع شخصی نیست و همیشه پیام های عام تری را مطرح می کنند (حسینی، ۱۳۹۵).

طبقه متوسط به دلیل نوسان های تاریخی بیش از آنکه به دنبال ثروت و قدرت باشد به دنبال «احترام اجتماعی» است و این مساله در اولویت اول این طبقه قرار دارد. رفتار سیاسی طبقه متوسط از نظر روانشناسی نیز حائز اهمیت است. اگر یک جریان سیاسی در زمانی که قدرت را به دست دارد برخلاف اهداف این «طبقه» حرکت کند ممکن است در انتخابات بعدی به جریان مقابل روی خوش نشان دهد (توسلی، ۱۳۹۴).

مطالبات طبقه متوسط تفاوت زیادی با مطالبات طبقه پایین جامعه دارد. با این که در سطح طبقه پایین، مطالباتی چون رفع فقر و بیکاری بیش از همه به چشم میخورد، طبقه متوسط خود را از سطح این مطالبات فراتر آورده و حضور و مشارکت در عرصه های مختلف اجتماعی سیاسی و فعالیتهای فرهنگی و هنری را دنبال میکند بنابراین از کاندیدایی نیز حمایت می کنند که در صدد رفع این نیازها و امور برآید.

نقش طبقه پایین در انتخابات ریاست جمهوری

طبقه پایین جامعه برخلاف طبقه متوسط در اغلب موارد دارای ثبات و مشی مشخص است. این طبقه همواره از شعارهای اقتصادی و پوپولیستی حمایت کرده است. یکی از خصوصیات مهم این طبقه همگونی و یکدستی است. این طبقه فاقد هر نوع پیچیدگی در رفتار و اهداف خود است و همواره مهم ترین دغدغه این طبقه مساله اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی بوده است. این طبقه حامی اصلی کاندیدایی می باشد که از وضعیت اقتصادی و بهبود آن سخن گفته و حمایت می نمایند.

برخی مانند لنین معتقد بودند طبقه پایین به دلیل داشتن ذهنیت پاره پاره قادر نیست چیزی بیش از منافع روزمره خود را ببیند؛ بنابراین نمی تواند رسالت ساخت جامعه را بر عهده بگیرد و این طبقه نهایتاً درگیر اتحادیه گرایی می شود تا برای مثال شرایط کار و دستمزد خود را بهبود بخشد. این طبقه نگاه کوتاه مدت داشته و نگرش لازم برای دیدن آینده را در اختیار ندارد (حسینی، ۱۳۹۵).

نتیجه گیری

هدف از این تحقیق بررسی این موضوع بوده است که ضمن بررسی و تحلیل انتخابات، به تحقیق در خصوص نقش طبقات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری بپردازیم. در این راستا طبقات اجتماعی را به سه گونه طبقات ممتاز، طبقات متوسط و طبقات پایین تقسیم نموده و به بررسی نقش هر طبقه در انتخابات به طور جداگانه پرداختیم.

با بررسی موارد فوق به این نتیجه می رسیم که طبقات بالا در انتخابات ریاست جمهوری به دنبال داشتن ثروت زیاد و موقعیت می باشد و در این راستا از کاندیدایی حمایت می نماید که خطری برای ثروت و قدرت آن ها بوجود نیاورد. این طبقه در کنار طبقه متوسط علاوه بر حمایت از کاندیدایی که از موقعیت آنها حفاظت نماید بیشتر به دنبال احترام اجتماعی و آزادی فرهنگی هستند. در صورتی که طبقه پایین در انتخابات ریاست جمهوری حامی اصلی کاندیدایی می باشد که از وضعیت اقتصادی و بهبود آن حمایت می نمایند.

بنابراین هر کدام از طبقات موجود در جامعه در روند انتخابات ریاست جمهوری بسته به اولویت های خود به کاندیدایی رأی می دهند که منافع و خواسته های آنان را مورد توجه قرار داده و بعد از موفقیت در انتخابات در راستای عمل نمودن به آنها گام بردارد.

منابع

۱. اکبری، جواد، (۱۳۹۴). خاستگاه اجتماعی طبقه و تاثیران بر انتخابات، پایگاه خبری-تحلیلی وارث.
۲. توسلی، غلامحسین، (۱۳۹۴). رفتارشناسی سیاسی طبقات اجتماعی در ایران، پایگاه تخصصی و غیردولتی انتخابات ایران.
۳. حسینی، نگار، (۱۳۹۵). مناسبات قدرت بین طبقات مختلف ایران، قابل دسترسی در :
<http://www.bartarinha.ir/fa/news/311837>
۴. حسینی، قاسم. (۱۳۸۳) بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی. فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۲۶، دوره تابستان.
۵. دارابی، علی (۱۳۷۸)، «جامعه شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، پیش شماره دوم.
۶. رضانی، ملیحه؛ فوزی، یحیی، (۱۳۸۸). طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۷، تابستان.
۷. سالکی، حسین، (۱۳۶۹). مشارکت، مؤلف، چاپ اول، تهران.
۸. شهنازی، محبوب، (۱۳۸۰). تقدیر مردمسالاری ایرانی، تهران: انتشارات روزنه.
۹. فیرحی. داود، (۱۳۷۶). مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۱.
۱۰. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. کاظمی، علی اصغر، (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی. تهران: قومس.
۱۲. کرد، مرجان، (۱۳۹۵). نبض انتخابات در دستان کدام طبقه اجتماعی است، پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه.
۱۳. لاروک، پی یر، (۱۳۴۶). " طبقات اجتماعی"، ترجمه: ایرج علی آبادی، تهران، سازمان کتاب های جیبی.
۱۴. لک زایی. شریف (۱۳۸۱)، الگوی مشارکت سیاسی در نظریه های ولایت فقیه، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۲۰.
۱۵. مقتدایی، زینب، (۱۳۹۴). بررسی جامعه شناسانه مفهوم طبقه در ایران، قابل دسترسی در سایت راسخون.
۱۶. هاشمی. سید محمد (۱۳۷۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
17. Campbell, A. , Miller Converse and Stokes (1960), American Voter, New York, John Wiley.
18. Marx, Karl, Freidrich Engels, (1994) Capital, London: Penguin books
19. Schacter, Daniel (1989), Memory in Foundations of Cognitive Science, Cambridge, MIT Press.
20. Weber, M, (1978) Economy and Society, Vol. II, Berkely, California. u.p.

Effect of social classes in selcsts of president

Ali karimi¹, Seyed Saleh Musavi²

*Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran (Babolsar)
M.Sc. student, University of Mazandaran (Babolsar)*

Abstract

According to the importance of selections matter, interpretation and comprehension of this political phenomenon, contributes considerably to interpretation of political mutations. While there is severe inadequacy in correct recognition and interpretation and prediction of selections, so, we are not able to recognize mutations trend accurately and predict the future. Having enough and proper tools for selections analysis, is completely necessary for an analyzer of political mutations. The main challenge of this article was that “what is the role of classes in president selections? For answering to this question from theoretical view, we investigated theories and various methods that intelligential of political sciences used in selections analysis and in following we investigated the effect of classes in from of three high, medium and low classes.

Keywords: Selection, President, Social Classes and Class.
